

بحثی فلسفی درباره آزادسازی و کشاورزی

دکتر ابوالفضل صادقپور

عضو هیئت علمی مرکز آموزش مدیریت دولتی

در حدود بیست سال است که موجی از اندیشه‌ها و اقداماتی در مورد آزادسازی، خصوصی سازی و مقررات‌زدایی در جهان ایجاد شده است که اخیراً کناره‌های این موج به جامعه ما سرایت کرده است. رشد سازمانهای عمومی که با انقلاب صنعتی شروع شد آنچنان به اوج خود رسیده بود که توان حکومتها، حتی کاراترین آنها را مخدوش ساخت. به همین علت دانشمندان علم حکومت و اداره را بر آن داشت که با بازنگری درباره وظایف دولت استراتژی جدیدی ارائه دهند و آن این بود که وظایف دولت را تا آنجا که ممکن است به خود مردم واگذار کنند. زیرا برای دولت‌ها وظیفه بسیار مهمی پدید شده است و آن حفظ محیطزیست است، چنانچه توجه لازم به این نقش جدید دولت مبذول نشود، بشر با آینده‌ای اسفناک مواجه خواهد شد.

اصول بحث درباره سیستمهای فکری و اجتماعی پیچیده‌تر از آن است که در ظاهر می‌آید. زیرا مفصلهای این نوع سیستمها نامرئی و حرکتهای آن احتمالی است و با توجه به برداشتها و تلقیهای گوناگون که در قالب فرهنگهای مختلف شکل می‌گیرد آنچنان پیچیدگی در سیستمهای اجتماعی ایجاد می‌شود که می‌توان ناهمگون بودن جوامع را به ناهمگونی افراد انسانی تشبیه کرد. همان‌طور که عوامل بشمار ژنتیک در هر فرد وجود دارد که او را از دیگری متمایز می‌سازد در جوامع نیز يك چنین عوامل بشمار وجود دارد که ساخت و کار هیچ سیستمی مشابه سیستم دیگر نمی‌تواند باشد. به این علت است که هیچ‌الگویی را

نمی‌توان کاملاً در جامعه دیگر اجرا کرد این کار نه ممکن است و نه درست.

سیستمهای اجتماعی وقتی دچار انقلاب می‌شوند که نظامهای حاکم چشم بصیرت جهت شناخت و تغییر منطقی این روابط نامرئی را ندارند و وقتی انقلاب رخ می‌دهد بسیاری از روابط اجتماعی از هم گسسته می‌شود و در نتیجه بحرانهای اقتصادی بروز می‌کند. تنظیم روابط جدید و تثبیت آنها از طریق وضع مقررات، حساسترین مسایل بعد از انقلاب هر جامعه است. این مرحله تثبیت روابط جدید است که در گذشته فلسفه وجودی دیکتاتورهایی چون ناپلئون بناپارت بعد از انقلاب کبیر فرانسه، ژوزف استالین بعد از انقلاب روسیه و رضا شاه پهلوی را بعد از انقلاب مشروطیت توجیه می‌کرد. علت اصلی نابسامانی و بحرانهای اقتصادی و اجتماعی بعد از انقلابها نیز همین بهم‌ریختگی روابط در جامعه است نه کمبود درآمد.

آزادسازی می‌تواند به‌عنوان یکی از مهمترین و وسیعترین الگوها جهت تنظیم روابط اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. بحث در این باره، با توجه به سوابق تاریخی آن شروع می‌شود و بعد در زمینه خاص آن یعنی آزادسازی در کشاورزی سخن به میان خواهد آمد.

اثرهای جنگهای صلیبی و کشف امریکا و اختراع چاپ تحولاتی بنیادی در چارچوب فکری جوامع اروپایی ایجاد کرد که نهایتاً منجر به پیدایش مذهب پروتستان و تجدید حیات فرهنگ و هنر در اروپا شد. این زمینه تحولات فکری، مولودی به‌صورت انقلاب صنعتی بوجود آورد. انقلاب صنعتی ساختار فئودالیسم را به‌هم ریخت و قدرت از پادشاهان به رؤسای جمهور و فئودالها به بورژواها انتقال یافت. نظام بورژوازی با پیشرفت صنعت و تجمع سرمایه به نظام سرمایه‌داری تبدیل شد. نظام سرمایه‌داری با توجه به پیشرفتهای خارق‌العاده خود فلسفه وجودی و مشروعیت خود را به افکار و اندیشه‌های دموکراسی پیوند داد و یا پیوندهای موجود را تقویت کرد.

بزرگترین و مهمترین تحولات فکری این دوران آن است که جهانی بینی مردم از قناعت، عبادت و اطاعت به کار، مسئولیت و خوشنودی از زندگی تغییر کرد.

اوج تفکرات سرمایه‌داری با کتاب مشهور آدام اسمیت اقتصاددان معروف انگلیسی به نام ثروت ملل در سال ۱۷۷۶ تجلی یافت. براساس این نظریه آزادی در تولید و مصرف محیط جهان را مملو از خوشبختی، مساوات و عدالت خواهد کرد.

او همچنین معتقد بود وظیفه اصلی حکومت ایجاد فرصتی برای سرمایه‌داران است که بتوانند با آرامش در بستر خود بخوابند. همه انقلابهای آزادیخواهانه در اواخر قرن هیجدهم و نوزدهم با به حکومت رسیدن بورژواها در جهت کسب این آرامش و اطمینان بود. به‌قول دیوید ریکاردو (۱۷۹۰ - ۱۷۲۳) سرمایه‌دار از قانون دو چیز می‌خواهد ۱- محترم و آزاد بودن مالکیت خصوصی و مصونیت آن از تعرض به‌ر شکل ۲- محترم و مقدس شمردن اصل آزادی قراردادها. (۱) در سالهای ۱۸۱۷ و ۱۸۱۸ نخستین بحرانهای اقتصادی

رخ داد. نظام سرمایه‌داری مسئول آنها معرفی شد (۲) و بدین ترتیب نطفه مخالفت با سرمایه‌داری بسته شد و یا به عبارت دیگر در برابر تر سرمایه‌داری آنتی تر سوسیالیستی شکل گرفت. در سال ۱۸۴۸ با صدور بیانیه معروف کارل مارکس مخالفت با نظام سرمایه‌داری وارد مرحله حاد خود شد و پایه شورشهایی گذاشته شد که نهایتاً در ۱۹۱۷ به انقلاب اکتبر بلشویکی روسیه انجامید.

بحران اقتصادی معروف ۱۹۲۹ - ۱۹۳۳ آمریکا ضربه شدید دیگری را به نظام سرمایه‌داری وارد ساخت. از طرف دیگر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و اقمار آن را می‌توان به‌عنوان نقطه نهایی تفکرات حاد سوسیالیستی محسوب کرد.

این بحرانها و شکستها در مجموعه اندیشه‌های نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی آنچنان تغییر و تحولاتی را در چارچوب فکری مکاتب مذکور ایجاد کرد که در شرایط امروز دیگر مدلهای سنتی هردو مکتب را فقط در تاریخ می‌توان یافت. منظور از این بحث این است که آنچه امروز به‌عنوان لیبرالیسم و سرمایه‌داری و جریانهای ناشی از این مدل اجتماعی معرفی می‌شود با نوع سنتی آن به کلی فرق دارد و شاهد مثال آن نیز جامعه امریکای امروز است. زیرا امریکا که مهد نظام سرمایه‌داری بود از طریق ضوابط قانونی به‌خصوص مالیاتی و تامین بیمه‌های اجتماعی آن چنان از شکل سنتی خود خارج شده که نظریه پردازان قرن هیجدهم تصور آن را نمی‌کردند. براساس همین تغییر و تحولات است که از اوایل قرن حاضر تاکنون درآمد واقعی کارگران کشورهای صنعتی بین ۲۰ تا ۳۰ برابر شده و این در حالی است که ساعات کار آنان به ۵۰ درصد تقلیل یافته است. در جریان این تحول تغییر اساسی دیگری در روابط اقتصادی جامعه ایجاد شده و آن این است که با تغییر در توزیع درآمد ۹۰ درصد از درآمد ملی ناخالص در کشورهای صنعتی پیشرفته به سوی پرداخت حقوق و دستمزد هدایت می‌شود و بدین علت کم‌کم ثروتمند مفهوم خود را از دست می‌دهد. (۳)

لیبرالیسم فلسفه‌ای سیاسی - اجتماعی است که بعد اقتصادی آن را نظام سرمایه‌داری می‌گویند و این فلسفه مبتنی بر این اصل است که منشاء همه قوانین مردمند و مردم نیز تحت حکومت قانون زندگی می‌کنند. این فلسفه که اصالت فرد ستون آن محسوب می‌شود بر عقاید جان لاک و دیوید هیوم مبتنی است که فرد مرکز ثقل است و دائماً در انتخاب چیزی است که خوشنودی بیشتر به او بدهد. در تبادل این انتخاب است که بهترین کالا به ارزانترین بها به دست می‌آید و در نتیجه در مبارزه پنهان اقتصادی شایسته‌ترین و کاراترین، توان ادامه حیات می‌یابد. جالب اینکه این نظر اقتصادی نوعی تعمیم نظریه تنازع بقا اصلح چارلز داروین در طبیعت محسوب می‌شود. (۴)

با توجه به این مقدمه به این نکته باید توجه داشت که نظم در کار جامعه فقط مبتنی بر اصالت فرد که حق انتخاب کار و کالا را دارد نیست بلکه اصولاً امور هر جامعه از طریق چهار مکانیزم هماهنگ می‌شود که آنها را تکنیکهای اجتماعی گویند. از طریق این تکنیکها است که روابط اجتماعی منظم و عقلانی می‌شود.

عبارتنداز:

۱) تکنیک سلسله مراتب^۱

بر اساس این تکنیک اجتماعی افراد ما فوق افراد زیر دست را نظارت یا کنترل می کنند. سلسله مراتب سازمانهای بوروکراتیک خصوصاً نظامی بهترین نمونه تجسم و به کارگیری این نوع تکنیک است. استفاده از این تکنیک با اجتماعات بشری به وجود آمده است. وقتی می خوانیم که در ایران باستان بزرگ خانواده یعنی پدر افراد خانواده را کنترل و بزرگ تیره بر خانواده ها نظارت می کرد و تیره ها زیر نظر رئیس عشیره و عشایر زیر نظر رئیس قبیله بودند در واقع از تکنیک سلسله مراتب استفاده می شده است. هنوز نیز با توجه تصمیمگیری گروهی و مشارکت در امور، تکنیک سلسله مراتب مهمترین عامل نظم در هر جامعه ای است. برنامه ریزی با توجه به سلسله مراتب هدفها و وظایف تجلی نوعی سلسله مراتب است که از طریق مکانیزم بوروکراسی تهیه و تنظیم و اجرا می شود.

۲) تکنیک نظارت بر ما فوق توسط افراد مادون^۲

بر اساس این تکنیک افراد معمولی جامعه رهبران خویش را کنترل می کنند. بارزترین نمونه استفاده از این تکنیک دولتهایی است که بر اساس انتخابات آزاد قدرت را به دست می گیرند. حتی در حکومت های استبدادی نیز ترس از شورش به عنوان عامل کنترل افراد مادون بر ما فوق است.

۳) کنترل رهبران توسط یکدیگر^۳

علاوه بر اینکه رهبران توسط افراد مادون کنترل می شوند، به کار یکدیگر نیز نظارت دارند. استفاده از اصل تفکیک قوای سه گانه مجریه، مقننه و قضاییه و نقش هر یک در کنترل دیگری مثال بارزی در کاربرد این تکنیک اجتماعی است.

۴) تکنیک بازار

فلسفه وجودی آزادسازی در هر جامعه بر این تکنیک اجتماعی استوار است. وقتی هر فرد بتواند با توجه به منطق و نفع شخصی خود تصمیماتی درباره انتخاب کالا و خدمات اتخاذ کند. این نوع تصمیمات باعث می شود که سیستم جامعه با پویایی درونی جهت کسب و کار به پیشرفت ادامه دهد. بقای هر واحد تولیدی

در این است که بتواند رضایت مشتریان بیشتری را جلب کند. در غیر این صورت فقط به صرف تصمیمگیریهای فرد فرد جامعه منزوی می‌شود و سقوط خواهد کرد. حسن این تکنیک این است که قویترین نظام کنترل و هماهنگی را بدون ایجاد هزینه‌ای برقرار می‌کند. براساس این سیستم در هر واحد تولیدی از کارگر ساده تا مدیرعامل به خوبی می‌دانند که بقای واحدی که زندگی او از آن تامین می‌شود به خوب کار کردن فرد فرد واحد بستگی دارد. و این عامل درونی است که کیفیت تولیدات کشورهای غربی را بر شرقی که بیشتر از تکنیک سلسله مراتب و برنامه‌ریزی استفاده می‌کنند برتری می‌بخشد و می‌توان پیشینی کرد که با تغییر در کشورهای شرقی از جهت استفاده از مکانیزم بازار در آینده کیفیت تولیدات آنها بهبود چشمگیری خواهد یافت.

تغییر در استراتژیها و خط‌مشی‌ها که توسط نظام سیاسی انجام می‌شود اکثراً در واقع تغییر در نسبت استفاده از مکانیزمهای فوق است. مثلاً آزادسازی به مفهومی عبارت از به کارگیری بیشتر از تکنیک بازار به جای تکنیک برنامه‌ریزی و سلسله مراتب.

این مدل کلی به این اصل اشاره دارد که تغییر در هر یک از تکنولوژیها با تغییر در تکنولوژیهای دیگر باید همراه باشد و هر یک از تکنولوژیهای اجتماعی زمینه خاص خود را می‌طلبد. مثلاً نمی‌توانیم با اتخاذ استراتژی آزادسازی، نظام بوروکراسی را که مظهر تکنیک سلسله مراتب است مانند گذشته برجامه حاکم کرد. شناخت این عوامل بنیادی باعث می‌شود که در هر نوع تغییری ارتباط منطقی اجزاء سیستم در تعادلی جدید حفظ شود. اگر چنین توجهی رعایت شود نه فقط استراتژی جدید کارساز نخواهد بود بلکه مضار آن بر فواید آن افزون خواهد شد.

نکته‌ای که باید مورد توجه باشد این است که اجزای هر سیستم اجتماعی را نباید به صورت جزایر پراکنده‌ای در اقیانوس بیکران پنداشت. بلکه رشته‌های مستحکم بیشماری اجزای هر سیستم اجتماعی را بهم پیوند داده است نظام کشاورزی ریشه‌های کاری خود را در صنایع، خدمات، آموزش و تحقیق دارد. تنگنا و ناهماهنگی در هر یک از اجزا، هر سیستم را در برمی‌گیرد.

و ضرورت این هماهنگی است که باید همان حقی را که در بخش خدمات و یا صنایع در انتخاب کار و کالا برای افراد قایلیم به همان اندازه برای بخش کشاورزی نیز قایل شد. یا در هر بخش همان حقی را که به طور منطقی برای کارفرما قایل می‌شویم به همان میزان برای کارگر نیز قایل شویم. مثلاً در بخش کشاورزی وجود محدودیت در انتخاب کارگر به همان اندازه غیر منطقی است که کارگر را مانند سرف‌ها مقید به یک واحد کشاورزی کرد. قوانین منطقی که نفع کل جامعه را ملحوظ داشته باشد، باید بر روابط اجتماعی در بخشهای مختلف حاکم باشد. توجه به نفع طبقه خاصی در هر جامعه با مجموع طبقات به طور جداگانه غیر از این است که نفع هر طبقه را در قالب نفع کل جامعه مورد توجه و بررسی قرارداد. مثلاً نفع

کارگر کشاورزی و کارگر کارخانه و یا صاحبان سهام واحد تولیدی را در ارتباط با نفع عموم مورد توجه و تصمیمگیری قرار داد.

نکته دیگر اینکه پیشرفتهای علم و تکنولوژی ابعاد تازه‌ای به روند آزادسازی افزوده است. تجمع سرمایه و دانش و تکنولوژی پیشرفته در داخل و خارج برای هر کشور شرایطی را به وجود آورده که شرایط مساوی را در حق انتخاب از بین برده است. همان‌طوری که در مسابقات کشتی نمی‌توان افراد را با وزنهای مختلف در مقابل هم قرار داد. در آزادسازی هم نمی‌توان بدون توجه به مزیت نسبی در تولید، واحدهای تولیدی را در برابر هم قرار داد. آیا می‌توان مرغذاریهای کشور را در برابر تولیدات مرغذاریهای اروپایی که مثلاً یک واحد ۲۰۰ هزار قطعه‌ای که با دو کارگر و ترکیب دان بسیار دقیق و داروهای اثربخش و مواد هورمونی اقدام به تولید می‌کند، در برابر هم قرارداد. حتی کشورهای اروپایی با یکدیگر و جمعاً با ایالات متحده امریکا خود را در برابر هم قرار نمی‌دهند.

خلاصه

- (۱) مفهوم لیبرالیسم با شکل سنتی آن با آنچه امروز وجود دارد، تفاوت اساسی دارد و نمی‌توان با تمسک به مفهوم قدیمی آن از آن دفاع و یا آن را محکوم کرد.
- (۲) نظام سرمایه‌داری نیز که بُعد اقتصادی فلسفه لیبرالیسم است به شکلی درآمده است که می‌توان آن را سرمایه‌داری سوسیالیستی نامید و مفهوم جدیدی به خود گرفته است.
- (۳) لیبرالیسم در محدوده حکومت صرفاً قانون کار می‌کند.
- (۴) محورهای اصلی جهت مهندسی جامعه شناخت و رعایت ارتباط منطقی نسبت به تکنولوژیهای اجتماعی است. زیرا در غیر این صورت با به هم خوردن تعادل جامعه زیانهای سنگینی به جامعه وارد می‌شود.
- (۵) با توجه به تفکر سیستمی که ارتباط منطقی اجزای داخل را در نیل به هدف از یک طرف و کل سیستم را به صورت سیستم فرعی با سیستمهای محیطی ضروری می‌داند، باید با توجه به توان سرمایه، تکنولوژی و مزیت نسبی شرایط طبیعی حدود آزادسازی را مشخص کرد، در غیر این صورت مانند این است که پهلوان سنگین وزن را در برابر سبک وزن قرار داد.
- (۶) بخشهای کشاورزی، صنعت و خدمات ابعاد مختلف فعالیتهای اجتماعی در هر جامعه است که تفکیک پذیر نیستند. توسعه پایدار وقتی امکان‌پذیر می‌شود که هماهنگی معقولی بین آن بخشها ایجاد شده باشد.
- (۷) آزادسازی باید در محیطی با رقابت آزاد صورت گیرد. در غیر این صورت خطرناکترین آثاری که

از سازمانهای تراست و کارتل حاصل می‌شود به دست خواهد آمد.

فهرست منابع

۱) علی رشیدی، آزاد اندیشی، دموکراسی و توسعه اقتصادی

۲) الی هالوی، تاریخ سوسیالیزم اروپایی، ترجمه جمشید نبوی. از انتشارات دانشگاه تهران

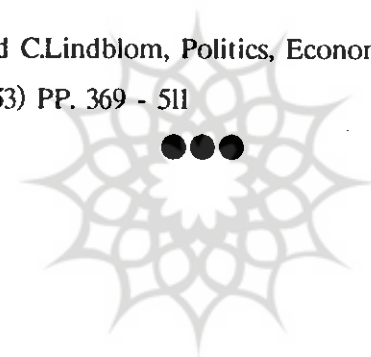
۱۳۵۳ صفحات ۱۰ - ۱۲

۳) ابوالفضل صادقپور، دانش مدیریت نرم افزار پیشرفت مجله مدیریت دولتی شماره ۱۲ سال

۱۳۷۰ صفحه ۷

4) John Maynard Keynes, The End of Laissez Faire in Great Political Thinkers by William Ebenstein (Holt, Rinehart and winston N.Y. 1960) PP 654 - 657

5) Robert Dahl And C.Lindblom, Politics, Economics, And Welfare (N.Y. Harper Torchbooks 1953) PP. 369 - 511



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- 1) Hierarchy
- 2) Poliarchy
- 3) Bargaining
- 4) Price system